

ملاحظات جمعیتی مرتبط با توسعه در ایران

دکتر محمد میرزایی

مقدمه:

در مرحله بعد از انقلاب صنعتی با گسترش صنعت و پیچیده شدن ساختار اقتصادی و اجتماعی جوامع، رابطه جمعیت و رشد اقتصادی نیز پیچیده تر از ادوار گذشته شده است. پیچیده تر از آنکه بتوان بیانی کلی و تعمیم واضحی در مورد آن بدست داد. اینکه رشد جمعیت محرک توسعه است یا مانع توسعه، بستگی به میزان و شتاب رشد جمعیت از یک سو و اوضاع و احوال اقتصادی و اجتماعی جامعه از سوی دیگر دارد. در هر حال تا آنجایی که و تا حدی که رشد جمعیت مانعی بر توسعه اقتصادی و اجتماعی نباشد این رشد می تواند مطلوب تلقی گردد. مطالعاتی که در زمینه رابطه جمعیت و توسعه صورت گرفته است مبین آن است که رشد جمعیت تأخیری می تواند محرک توسعه باشد. بعد از انقلاب صنعتی، جهان رشد سریع جمعیت و دستاوردهای عظیم اقتصادی و اجتماعی را تجربه کرده است. بدین معنا که در قرن اخیر در یک بیان کلی رشد سریع جمعیت و توسعه اقتصادی و اجتماعی هر دو با هم همراه بوده اند. البته باید اذعان داشت که این یک بیان کلی است. در اینجا اگر کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه را بطور مجزا در نظر بگیریم تفاوت هایی اساسی از این نقطه نظر داشته اند. در کشورهای صنعتی در طول قرن نوزدهم رشد جمعیت محرک توسعه بوده یعنی همزمان با رشد نسبتاً سریع جمعیت توسعه اقتصادی و اجتماعی نیز مسیر خود را پیموده است. منتهی نکته مهم آنکه شتاب رشد جمعیت در اروپای قرن نوزدهم به مراتب خفیف تر از رشد جمعیت کشورهای در حال توسعه در چند دهه اخیر بوده است. مضافاً آنکه در اروپا در دهه های آخر قرن نوزدهم زاد و ولد نیز تنزل پیدا نموده و در اوایل قرن حاضر رشد جمعیت به ارقامی ناچیز

تقلیل می یابد. لذا می توان گفت در ابتدای امر رشد جمعیت محرک توسعه است ولی با ارتقای شاخصهای توسعه اقتصادی و اجتماعی سطح زاد و ولد تقلیل یافته و نتیجتاً رشد جمعیت تنزل می یابد. با ارتقای شاخصهای توسعه ساخت و بافت جامعه پذیرای سطح نازلتری از زاد و ولد می گردد. وقتی بحث از به تعادل کشاندن رشد جمعیت از طریق کاهش سطح زاد و ولد و باروری می شود عموم صاحب نظران بر این عقیده تاکید دارند که مهمترین عاملی که می تواند سطح باروری را تنزل دهد توسعه اقتصادی و اجتماعی است.

توسعه بهداشت زمین ساز رشد سریع جمعیت:

تحقیقات و کشفیات دانشمندان و صاحب نظران برجسته ای همانند لویی پاستور و دیگران در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی و کشف تئوری جرم، حال و هوای تازه ای به دانش پزشکی می دهد. از این زمان طیف وسیعی از تحقیقات آغاز و مبارزه با میکروارگانیزم که منشأ بیماریهای اپیدمیک و بیماریهای عفونی و انگلی تشخیص داده شده بود ذهن بسیاری از دانشمندان و پژوهشگران را بخود مشغول می دارد. تبعاتی که در این زمینه شروع شد تدریجاً به بار نشسته و در دهه ۱۹۳۰ با ساختن سولفامیدها بارقه های جدیدی در غلبه بر بیماریهای عفونی و انگلی خودنمایی می کند. دهه ۱۹۴۰ را می توان دهه انقلابهای تکنولوژیک نام نهاد. در زمینه ریشه کنی، در این دهه، پیشگیری و درمان بیماریها تحولات و نوآوریهای بی سابقه ای تحقق می یابد. دست آوردهای جدید تکنولوژیک در زمینه حمل و نقل امکان آنرا فراهم می سازد که محصولات و تولیدات وسیع و متنوع مرتبط با امور بهداشتی و درمانی از قبیل انواع واکسنها، آنتی بیوتیکها، حشره کشها و... به اقصی نقاط جهان گسیل داده شود. نتیجه چنین اقداماتی کاهش سریع مرگ و میر و در نتیجه رشد سریع و شتابان جمعیت. در تمامی نقاط دنیا متعاقب سالهای بعد از جنگ دوم جهانی و بویژه دهه ۱۹۵۰ میلادی بود.

ایران نیز از این دست آوردهایی بهره نمانده و مقارن همین اوقات است که رشد سریع و فزاینده جمعیت کشور آغاز می گردد. گو اینکه از حدود یک قرن پیش برآوردهایی برای جمعیت ایران بدست داده شده لیکن اولین سرشماری عمومی جمعیت

با هدف تحت پوشش درآوردن تمامی نقاط کشور در آبان ماه سال ۱۳۳۵ انجام یافت. در این زمان جمعیت کشور ۱۸۹۵۴۷۰۴ تن اعلام گردید. سرشماریهای بعدی درسالهای ۱۳۴۵، ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ صورت گرفت و براساس آنها به ترتیب ارقام ۲۵۷۸۸۷۲۲، ۳۳۷۰۸۷۴۴ و ۴۹۴۴۵۰۱۰ تن برای جمعیت ایران بدست داده شد. بالاخره در آمارگیری جمعیت در سال ۱۳۷۰ رقم جمعیت کشور به ۵۵۸۳۷۱۶۳ رسیده و بدین ترتیب در فاصله سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۰ جمعیت کشور سه برابر گردید. در این مدت ۳۵ سال متوسط میزان رشد سالانه جمعیت حدود ۳ درصد بوده که رشدی شتابان و کاملاً بی سابقه بوده است. در دهه ۱۳۵۵ بالا رفتن میزان رشد طبیعی جمعیت با ورود آوارگان افغانی و معاودین عراقی ملازم شده که نقطه اوج میزان رشد جمعیت در تاریخ کشور ایران را رقم می‌زند.

در این دهه میزان رشد سالانه جمعیت به ۴ درصد بالغ گردید که برطبق برآورهای انجام شده ۳/۲ آن رشد طبیعی جمعیت و ۸/ ناشی از مهاجرت آوارگان افغانی و معاودین عراقی بوده است. رشد شتابان جمعیت در چند دهه اخیر بویژه سالهای ۵۵-۱۳۶۵ اُفت سرانه‌ها را در شاخصهای اقتصادی و اجتماعی سبب شده و ذهن صاحبانظران، برنامه‌ریزان و مسؤولین را به‌طور جدی بخود مشغول ساخته است. درصفحات بعد تاثیر رشد سریع جمعیت بر جنبه‌هایی همچون محیط زیست، رشد اقتصادی، آموزش، بهداشت و اشتغال مورد بررسی قرار گرفته است.

جمعیت و محیط زیست:

تاثیر روابط متقابل انسان و محیط‌زیست از جنبه‌هایی است که ذهن صاحبانظران بسیاری از علوم را به‌خود مشغول داشته و زمینه‌ساز پژوهش‌هایی اساسی در زمان ما بوده است.

تأثیر جمعیت و جوامع بر محیط زیست بستگی به تراکم جمعیت و نحوه استفاده آنها از محیط دارد. در عصری که ما در آن بسر می‌بریم توسعه صنعت و رشد شتابان جمعیت نگرانی‌هایی اساسی را درارتباط با منابع طبیعی و محیط زیست ایجاد نموده است.

کمبود آب، کمبود انرژی، تخریب منابع طبیعی و جنگلها، فرسایش خاک یا آلودگی محیط، آلودگی هوا، آلودگی صدا و به طور کلی افزایش بار آلودگیها در مناطق شهری و بویژه شهرهای بزرگ و پرجمعیت، از جمله مسائلی هستند که بسیاری از کشورهای دنیا بعضاً و کلاً با آنها دست به گریبان هستند.

کشور ایران از زمره نواحی خشک دنیا محسوب می‌شود. بارندگی کم و ناموزون بسیاری از نقاط مرکزی، جنوبی و شرقی این سرزمین را مستعد بیابانی و کویری شدن ساخته است. در حال حاضر ۳۵ درصد از خاک ایران را مناطق کویری (فراخشک) و ۳۰ درصد از خاک آن را مناطق بیابانی (خشک) تشکیل می‌دهد. بدین ترتیب در مجموع حدود ۶۵ درصد از مساحت کشور در زمره مناطق کویری و بیابانی و در قلمرو اقلیم خشک قرار می‌گیرد.^(۱) مطالعات انجام شده بیانگر آن است که مناطق کویری و بیابانی در ایران روبه گسترش بوده و چنانچه اقداماتی اساسی در زمینه جلوگیری و پیشگیری از توسعه کویر اتخاذ نگردد نسبتهای فوق‌الذکر رو به افزایش خواهند گذاشت. فرسایش بادی و حرکت ماسه‌های روان یکی دیگر از معضلات مناطق وسیع کویری در ایران و عاملی در جهت توسعه مناطق کویری بوده است. ایجاد کمربند سبز در اطراف مناطق کویری و بیابانی می‌تواند از حرکت ماسه‌های روان جلوگیری نماید. در چند دهه اخیر مقابله با توسعه مناطق کویری و بیابانی امری ضروری تشخیص داده شده و فعالیتهایی در این زمینه شکل گرفته است. منابع آبهای سطحی مناطق بیابانی به علت پراکنده و سیل آسا بودن که عموماً هم در فصل سرد و غیرکشاورزی نازل می‌شود قابل مهار نیست. ایجاد حوضچه‌هایی برای جمع‌آوری آبهای هرز به عنوان زمینه‌ای برای توسعه پوشش سبز در مناطق بیابانی از پیشنهادهایی بود که در سمینار بررسی مناطق بیابانی و کویری ایران به منظور بیابان‌زدایی ارائه گردید. گو اینکه وفور مناطق کویری و بیابانی در ایران قسمت عمده‌ای از سرزمین را بصورت غیرقابل سکونت و غیرقابل بهره‌برداری از نقطه نظر

۱. خلیلی، علی، اقلیم خشک و فراخشک ایران، مقاله ارائه شده در سمینار بررسی مسایل مناطق کویری و بیابانی ایران، یزد، اردیبهشت ۱۳۷۱.

کشاورزی و دامداری درآورده است. ولی از این نکته نیز نباید غفلت نمود که بیابانها و کویرهای ایران منابع معدنی باارزش و مهمی را در دل خود جای داده‌اند منابعی که به سبب شرایط سخت، کمبود آب و فقدان امکانات چندان مورد بهره‌برداری قرار نگرفته‌اند. از دیگر مسایل و معضلات زیست‌محیطی در ایران فرسایش خاک، تخریب جنگلها، تخریب مراتع به علت توسعه ناموزون دامداری و دام و چرای بی‌رویه و طولانی‌تر از حد معمول دامها بوده است. رشد بی‌رویه جمعیت در تشدید این‌گونه مسایل و معضلات زیست‌محیطی نقش مهمی داشته است. افزایش بار آلودگیها بویژه در مناطق شهری و شهرهای بزرگی چون تهران نیز از مسایل مرتبط با محیط‌زیست در ایران بوده است. در پیوست قانون برنامه اول توسعه جمهوری اسلامی ایران در زمینه مسایل محیط‌زیست در ایران چنین آمده است:

تخریب محیط زیست در ایران موضوع تازه‌ای نیست. اما اخیراً این تخریب افزایش یافته است و این پدیده ناشی از فعالیتهای گسترده و بدون توجه انسان است مانند بهره‌برداری سطحی از معادن، پاکتراشی جنگلها، چرای بی‌رویه دامها و تبدیل مراتع طبیعی و فرسایش خاک و... میزان فرسایش سالانه خاک از مرز ۱/۵ میلیارد تن یعنی معادل نابودی ۴۰۰ هزار هکتار اراضی حاصلخیز در سال تجاوز کرده و پیش‌بینی می‌شود که در ۲۰ سال آینده مقدار این فرسایش از مرز ۴/۵ میلیارد تن در سال تجاوز کند. در مقایسه با سال ۱۳۵۶، بیش از ۷۰ درصد از مناطق حفاظت شده و بیش از ۵۰ درصد پناهگاههای حیات وحش در اثر بهره‌برداری بی‌رویه و مفرط از پوشش گیاهی، قابلیت خود را در زمینه ترمیم و احیاء در کوتاه‌مدت از دست داده است. بار آلودگیها بسرعت در حال افزایش است... سالانه ۲۶۷۶ میلیون مترمکعب فاضلاب با بارآلی ۳۲۳۳ تن در سال از ناحیه ۴۰۰ کشتارگاه کشور به محیط تخلیه می‌شود. در نتیجه فعالیت صناعی نظیر روغن نباتی، مواد پاک‌کننده، کنسروسازی و غیره در حدود ۶۵۶۱۵ میلیون مترمکعب فاضلاب با بارآلی ۳۷۶۶۳ تن در سال به محیط تخلیه می‌کنند. تقریباً اکثر شهرها فاقد یک نظام اصولی برای جمع‌آوری و تصفیه فاضلاب هستند در کل کشور فقط

در ۳۵ شهر و آن هم غالباً به طور ناقص دفع بهداشتی زباله صورت می‌گیرد...^(۸)
 منبع فوق عوامل بیرونی موثر بر موقعیت بحرانی محیط زیست کشور را چنین ذکر
 نموده است: بی‌توجهی به ظرفیت و توان بالقوه محیط زیست، رشد بی‌رویه جمعیت و
 جهت‌گیری نامتناسب اقتصادی، توزیع نامتعادل جمعیت و شهرگرایی برنامه‌ریزی نشده،
 توزیع نامتعادل صنایع و فعالیتهای تولیدی و امور خدماتی، کاربرد نامتناسب زمین و
 تداخل وظایف و دوباره‌کاری پاره‌ای از ارگانهای دولتی در این زمینه.

میزان بالای رشد جمعیت و مهاجرت‌های بی‌رویه ناشی از آن عواملی هستند که به
 مسایل مرتبط با محیط‌زیست دامن می‌زنند و از سوی دیگر تخریب و آلودگی محیط
 زیست اثرات نامطلوبی را بر انسانها و جوامع انسانی تحمیل می‌نماید. اتخاذ سیاستها و
 خط‌مشی‌هایی در جهت تقلیل مسایل زیست‌محیطی، چه از طریق تعدیل میزان رشد و
 توزیع متناسب جمعیت و چه از طریق بهسازی محیط و جلوگیری و پیشگیری از تخریب
 محیط‌زیست، جایگاه ویژه‌ای در بطن برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی پیدا کرده است.

جمعیت و رشد اقتصادی:

یکی از جنبه‌هایی که در قالب توسعه اقتصادی و اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد
 رشد اقتصادی است. رشد اقتصادی بر جنبه‌های کمی اقتصادی بویژه تغییرات حاصل در
 شاخصهایی چون تولید ناخالص ملی، وضعیت سرمایه‌گذاری و درآمد سرانه تاکید دارد.
 این‌گونه شاخصها در توانایی هزینه کردن به منظور نیل به توسعه اقتصادی و اجتماعی، چه
 در سطح کلان و چه در سطح خرد، نقشی اساسی ایفا می‌کنند و لذا تغییرات و نوسانات
 آنها در ارتباط با توسعه اقتصادی و اجتماعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

به جرات می‌توان گفت یکی از مهمترین جنبه‌هایی که ذهن دولت و دستگاههای
 برنامه‌ریزی را در تدوین برنامه پنج‌ساله ۱۳۶۸-۱۳۷۲ جمهوری اسلامی ایران متوجه

مسأله جمعیت و تبعات ناگوار رشد شتابان جمعیت' نموده، عدم تعادل اقتصادی و تنزل فاحش شاخصهای رشد اقتصادی بوده است. جدول ذیل که براساس مطالب مندرج در پیوست قانون برنامه توسعه ۱۳۶۸-۱۳۷۲ استخراج و تدوین شده است بخوبی بیانگر عدم تعادل رشد اقتصادی جامعه است.

جدول شماره ۱. محصول ناخالص داخلی، محصول ناخالص داخلی سرانه و نسبت سرمایه‌گذاری به محصول ناخالص داخلی در سال ۱۳۵۶ و ۱۳۶۷ و برآورد برای سال ۱۳۷۷ (با قیمت ثابت ۱۳۵۳)

سال	۱۳۶۵	۱۳۶۷	۱۳۷۷ ^(۱)
محصول ناخالص داخلی (میلیارد ریال)	۳۹۲۲	۳۱۴۲	۲۷۵۷
محصول ناخالص داخلی سرانه (هزار ریال)	۱۱۴	۵۸/۹	۳۷/۹
نسبت سرمایه‌گذاری به محصول ناخالص داخلی (درصد)	۲۷/۴	۱۴/۵	۱۲/۰

منبع: پیوست برنامه اول توسعه اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۱۳۷۲) سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۹، صفحه ۱-۱

در فاصله سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۷ کل محصول ناخالص داخلی به قیمت ثابت ۱۳۵۳ حدود ۲۰ درصد تنزل داشته است (از ۳,۹۲۲ به ۳,۱۴۲ میلیارد ریال) که مسلماً شرایط خاص بعد از انقلاب اسلامی و بویژه تبعات ناشی از جنگ تحمیلی در این روند مؤثر بوده است. از آنجایی که در شاخصهای سرانه مخرج کسر کل جمعیت است اهمیت میزانهای رشد جمعیت در این‌گونه شاخصها نمود بیشتری پیدا می‌کند.

حال چنانچه توجه را به محصول ناخالص داخلی سرانه معطوف کنیم در فاصله ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۷ تنزل این شاخص به حدود ۵۰ درصد بالغ می‌گردد (از ۱۱۴ به ۵۸/۹ هزار ریال) که به مراتب بیشتر از نسبت درصد تنزل کل محصول ناخالص داخلی است.

۱. براساس فرض، ادامه روند تولید رشد طبیعی جمعیت (۲۲ درصد در سال) سالهای ۱۳۵۶، ۱۳۶۷

چنین آفتی در محصول ناخالص داخلی سرانه به سبب رشد بی سابقه جمعیت در سالهای ۱۳۵۶-۱۳۶۷ بوده است حتی در مواردی که کل تولید تا حدودی افزایش داشته ولی میزان افزایش آن کمتر از میزان رشد جمعیت باشد سرانه‌ها آفت و تنزل پیدا خواهد کرد. این امر در مورد تولیدات کشاورزی و پاره‌ای از محصولات غذایی در ایران مشهود بوده است. بدین معنا که علی‌رغم افزایش کل تولیدات کشاورزی و اغلب محصولات غذایی به سبب کندی رشد آنان در مقایسه با رشد جمعیت سرانه‌ها تنزل داشته و این امر سبب وارد کردن حجم زیادی از تولیدات کشاورزی و محصولات غذایی به کشور شده است.

جمعیت و بهداشت عمومی:

یکی دیگر از جنبه‌هایی که در برنامه‌های توسعه اقتصادی مورد توجه دولت و دستگاه‌های برنامه‌ریزی بوده و با رشد جمعیت در ارتباط قرار دارد بهداشت است. Oakley و Corsa تقسیم‌بندی چهارگانه‌ای به شرح زیر برای خدمات بهداشتی بدست داده‌اند (1):

۱. خدمات بهداشت فردی که توسط پزشکان، پرستاران و تکنسینهای بهداشت صورت می‌گیرد.
۲. فعالیتهای بهداشت محیط که توسط کارشناسان امور بهداشتی و مهندسان به‌منظور کنترل کیفیت عوامل محیطی مانند آب، غذا، هوا، مسکن و... انجام می‌گیرد.
۳. خدمات مربوط به آموزش بهداشت و افزایش اطلاعات عمومی.
۴. آمارگیریها و نظارت بهداشتی.

تاثیر رشد جمعیت بر این چهار نوع از خدمات، یکسان نیست و از آن میان خدمات بهداشت فردی بیشترین همبستگی را با رشد جمعیت دارد. خدمات بهداشت فردی در

1. Jones Gavin W., *Population Growth and Health and Family Planning*, in W. C. Robinson edited, *Population and development Planning*, the Population council, newyork, 1975, P. 107.

واقع پرخرج‌ترین نوع خدمات بهداشتی برای یک جامعه است.

استانداردهای مربوط به خدمات بهداشت فردی چه در زمینه نیروی انسانی پزشکی (پزشک، دندانپزشک، داروساز، پرستار و ماما) و چه در زمینه تسهیلات بهداشتی، درمانی (تخت بیمارستان، آزمایشگاه، داروخانه، درمانگاه، رادیولوژی و...) براساس حجم جمعیت تعیین می‌گردد و لذا به تناسب شتاب روند رشد جمعیت نیاز به این‌گونه خدمات نیز تشدید می‌گردد.

دریک‌چارچوب کلی می‌توان گفت علی‌رغم مسایل و مشکلات موجود در دهه اول بعد از انقلاب اسلامی، ایران در زمینه ارتقای سطح بهداشت و کاهش سطح مرگ و میر از کشورهای بالنسبه موفق دنیا بوده است، کاهش چشمگیر مرگ و میر نوزادان و اطفال و افزایش شاخص امید زندگی در بدو تولد، از دست‌آوردهای اساسی بهداشتی کشور در دهه ۱۹۸۰ بوده است. عامل اساسی چنین روندی توجه به بهداشت محیط و پیشگیری از بیماریها از طریق واکسیناسیون بویژه در مناطق روستایی که از محرومیت بیشتری رنج می‌بردند، بوده است.

جدول شماره ۲. نسبت درصد خانوارهای دارای لوله کشی آب و حمام در محل سکونت خود

۱۳۷۰ (۳)		۱۳۶۸ (۲)		۱۳۵۵ (۱)		شرح
روستا	شهر	روستا	شهر	روستا	شهر	
۷۵	۱۰۰	۵۶	۹۵	۲۱	۵۲	آب لوله کشی
-	-	۱۲	۶۱	۱/۵	۱۸	حمام

همانطوری که درجدول شماره ۲ مشاهده می‌شود پوشش خانوارهای بهره‌مند از

۱. عظیمی، رشد جمعیت و نیازهای ناشی از آن، سازمان برنامه و بودجه، ص ۳۴، ۱۳۶۰.

۲. مرکز آمار ایران، **نماگرها** اقتصاد جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۶، ۱۳۷۰.

۳. یونیسف، وضعیت کودکان جهان ۱۹۹۴، ص ۶۸، ۱۳۷۳.

آب لوله کشی از ۵۲ درصد نقاط شهری و ۲۱ درصد در نقاط روستایی در سال ۱۳۵۵ به ۹۵ درصد در نقاط شهری و ۵۶ درصد در نقاط روستایی در سال ۱۳۶۸ افزایش یافته است. چنین افزایش چشمگیری در بهره‌گیری از آب سالم به تنهایی می‌تواند نقش مهمی در بهداشت محیط و کاهش سطح مرگ و میر بویژه سطح مرگ و میر نوزادان و اطفال داشته باشد. افزایش نسبت درصد خانوارهای بهره‌مند از حمام (گرم) بویژه در مناطق شهری نیز درخور توجه بوده است. در هر حال باید اذعان داشت بهبود شاخصهای طول عمر عمدتاً به سبب بهبود در عوامل بهداشت محیط، اشاعه واکسیناسیون و تا حدودی ارتقای فرهنگ بهداشتی از طریق توجه به آموزش بهداشت و افزایش اطلاعات عمومی بهداشتی بوده است. در زمینه شاخصهای خدمات بهداشت فردی (نیروی انسانی پزشکی و تسهیلات بهداشتی درمانی) هنوز شاخصهای مربوط به ایران تا نیل به استانداردهای بین‌المللی راه درازی را در پیش دارد و علی‌رغم تلاشهایی که در افزایش نیروی انسانی پزشکی و تسهیلات بهداشتی-درمانی صورت گرفته، به سبب رشد بالای جمعیت بهبود محسوسی در این شاخصها روی نداده است. ارقام جدول شماره ۳ بیانگر آنست که درحالی‌که ایران با رقم ۲۶۰۰ تن جمعیت برای هر پزشک در سال ۱۳۵۸ فاصله زیادی از استاندارد متداول ۱۰۰۰ تن جمعیت برای هر پزشک داشته، در سال ۱۳۶۸ این شاخص به ۲۸۶۴ تن برای هر پزشک افزایش یافته که نامناسب‌تر بودن وضعیت را در مقایسه با سال ۱۳۵۸ مشخص می‌دارد. شاخص جمعیت به‌ازای هر دندانپزشک از ۱۵۴۰۰ تن در سال ۱۳۵۸ به ۱۳۹۲۴ نفر در سال ۱۳۶۸ تغییر یافته است. گو اینکه در این مورد شاخص تا حدودی بهبود یافته ولی هنوز از استاندارد ۱۰۰۰۰ نفر برای هر دندانپزشک فاصله زیادی دارد. شاخص جمعیت به‌ازای هر تخت بیمارستانی نیز از ۶۵۵ در سال ۱۳۵۸ به ۶۷۰ در سال ۱۳۶۸ افزایش یافته است.

جدول شماره ۳. نسبت جمعیت به تسهیلات درمانی
(پزشک، دندانپزشک، تخت بیمارستانی)

سال	۱۳۵۸ (۱)	۱۳۶۸ (۲)
جمعیت به پزشک	۲۶۰۰	۲۸۶۴
جمعیت به دندانپزشک	۱۵۴۰۰	۱۳۹۲۴
جمعیت به تخت بیمارستانی	۶۵۵	۶۷۰

همانطوری که در ابتدا نیز عنوان گردید همبستگی نیاز به خدمات بهداشت فردی با رشد جمعیت مستقیم و بسیار بالا است. بالا بودن میزان رشد جمعیت مانع نیل به استانداردها در این نوع خدمات بوده است. در دهه ۱۹۸۰ کوششهایی در جهت رشد و افزایش تعداد کادر پزشکی و درمانی صورت گرفت و در راستای همین هدف بود که وظیفه آموزش پزشکی از وزارت فرهنگ و آموزش عالی به وزارت بهداشت و درمان منتقل گردید. این انتقال بر این اساس بود که وزارت بهداشت و درمان با استفاده از امکانات خود در نقاط مختلف کشور به آموزش و تعلیم کادر پزشکی بپردازد. علی‌رغم این تلاشها به سبب بالا بودن میزان رشد جمعیت تاکنون نتیجه این اقدامات حتی در حدی نبوده است که شاخصهای مرتبط با نیروی انسانی پزشکی و تسهیلات بهداشتی و درمانی در همان سطح قبلی خود باقی بماند و عمدتاً این شاخصها وضع نامناسبتری نیز پیدا نموده است که نمونه‌هایی از آن در جدول شماره ۳ ملاحظه گردید. بدیهی است تعدیل میزان رشد جمعیت از طریق برنامه‌های تنظیم خانواده کمک موثری در جهت بهبود چنین شاخصهایی خواهد بود.

جمعیت و اشتغال:

عرضه نیروی انسانی تابعی از میزان رشد جمعیت و نیز ساختمان سنی و جنسی

۱. عظیمی، همان منبع، صفحات ۶۸ و ۳۰.

۲. مرکز آمار ایران، نماگرهای اقتصاد جمهوری اسلامی ایران، صفحات ۲۶ و ۲۳ - ۱۳۷۰.

جمعیت است. بدین لحاظ جنبه های مرتبط با نیروی انسانی و اشتغال با ویژگیهای جمعیت همبستگی پیدا می کند.

در اثر بالا بودن میزان رشد جمعیت در ایران در فاصله سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۶۵ حجم جمعیت فعال بیش از دوبرابر شده و از ۶/۱ میلیون تن به ۱۲/۸ میلیون تن افزایش یافته است. در صورت استمرار رشد فعلی جمعیت تا بیست سال آینده جمعیت کشور به ۱۰۰ میلیون تن بالغ خواهد شد که در این صورت حجم جمعیت فعال به رقمی حدود ۲۵ میلیون تن خواهد رسید.

در حال حاضر سالانه حدود ۳۳۰ هزار نفر جوینده کار وارد بازار کار می شوند. این درجالی است که ظرفیت ایجاد اشتغال کمتر از این حد است. سریعتر بودن روند افزایش جویندگان کار از ظرفیت ایجاد اشتغال سبب افزایش میزان بیکاری در کشور شده است و روند رو به تزاید میزان بیکاری از هر سرشماری به سرشماری بعدی کاملاً محسوس بوده است. نسبت درصد بیکاران در جستجوی کار از جمعیت فعال ۱۰ ساله و بالاتر در سرشماریهای ۱۳۳۵، ۱۳۴۵، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ به ترتیب ۲/۶، ۹/۶، ۱۰/۲ و ۱۴/۲ درصد بوده است.^(۱) چنین روندی عدم تعادل میان عرضه و تقاضای نیروی کار و عمیقتر شدن این عدم تعادل را نشان می دهد.

بر اساس برآوردهای به عمل آمده در فاصله سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ حدود ۲ میلیون شغل جدید یعنی در هر سال حدود ۲۰۰ هزار شغل جدید ایجاد شده است که این رقم کمتر از عرضه نیروی کار در این فاصله که سالانه حدود ۳۰۰ هزار تن بوده است می باشد.^(۲) گفتنی است که ۸۸/۵ درصد از این مشاغل ایجاد شده در بخش خدمات بوده است. در بخش صنعت نه تنها شغلی ایجاد نشده، بلکه این بخش بیش از دویست هزار تن از شاغلین خود را از دست داده است. به همین سبب بوده است که در فاصله سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ نسبت درصد شاغلین در بخش خدمات از ۳۲ درصد به ۴۴ درصد افزایش و

۱. مرکز آمار ایران، نشریات سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵، ۱۳۴۵، ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵.

۲. سازمان برنامه و بودجه، پیوست قانون برنامه اول جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۹، ص ۱۴.

نسبت درصد شاغلین در بخش صنعت از ۳۴ درصد به ۲۶ درصد تقلیل یافته است با توجه به نکات فوق و شرایط خاص دهه ۵۵-۱۳۶۵ بهره‌وری نیروی کار در دهه مذکور به‌طور متوسط سالانه ۳/۳ درصد کاهش داشته است. شکاف میان عرضه و تقاضای نیروی کار به‌گونه‌ای است که حتی تضمین اشتغال افراد مشغول به کار نیز می‌تواند به مخاطره بیفتد. گو اینکه رفع تنگنایهای مرتبط با نیروی انسانی و اشتغال به جنبه‌های متنوعی از زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مرتبط می‌شود و تغییر و تحولاتی اساسی در این زمینه‌ها را می‌طلبید ولی تردیدی نیست که در اینجا نیز عوامل جمعیتی در تشدید مسایل و مشکلات نقش اساسی داشته‌اند که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود.

میزان رشد بالای جمعیت در فزونی عرضه بر تقاضای نیروی کار نقشی اساسی داشته است. ساختمان بسیار جوان جمعیت که ناشی از باروری بالاست نسبت واردشوندگان به بازار کار به خارج شوندگان از بازار کار را در سطح بالا نگاه داشته است. میزانهای رشد جمعیت در مناطق روستایی کشور شرایطی را ایجاد نموده است که بسیاری از این مناطق توانایی جذب واردشوندگان به بازار کار در فعالیتهای کشاورزی را نداشته و نتیجتاً مهاجرتهای بی‌رویه از مناطق روستایی به مناطق شهری تشدید شده است. مناطق شهری کشور نیز توانایی جذب بهینه اکثر این مهاجرین را نداشته و نتیجتاً به بیکاری، بیکاری پنهان، فعالیتهای غیرمولد و پدیده حاشیه‌نشینی در کنار شهرهای بزرگی چون تهران دامن زده می‌شود. تردیدی نیست اتخاذ سیاستهایی در جهت تعدیل نرخ رشد جمعیت در قالب برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی می‌تواند زمینه مناسبتری جهت فائق آمدن بر مسایل و مشکلات مرتبط با نیروی انسانی و اشتغال را فراهم سازد. رشد متعادل جمعیت از طریق ایجاد تعادل در عرضه و تقاضای نیروی کار و تشکل ساختمان متناسب جمعیت می‌تواند افقهای روشنتری را در این زمینه پدید آورد.

جمعیت و آموزش:

تعمیم سواد آموزی و هدف آموزش لاقفل تا سطح ابتدایی برای همه که در سطح بین‌المللی و ملی در نیم قرن اخیر به‌طور فزاینده‌ای مورد تأکید بوده، ابعاد جدیدی به

رابطه جمعیت و آموزش بخشیده است. در همین مدت تاثیر و تاثر و فعل و انفعالات متقابل جمعیت و آموزش موضوع کتب و مقالات متعددی بوده و گاه تاثیر جمعیت به عنوان متغیر مستقل بر نیازها و هزینه‌های آموزش و گاه تاثیر آموزش به عنوان متغیر مستقل بر ویژگیهای جمعیتی کنجکاوی صاحب نظران و پژوهشگران را برانگیخته است. هدف آموزش ابتدایی برای همه درست در زمانی مطرح و پیگیری شد که بخش عمده‌ای از کشورهای جهان یعنی آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین با رشد شتابان جمعیت مواجه بوده‌اند. چنین کشورهایی از یک سو می‌بایست اثرات رشد سریع جمعیت بر آموزش را در برنامه‌های خود مد نظر قرار دهند و از سوی دیگر ارتقای میزان ثبت نام و نیل به پوشش صد درصد در آموزش ابتدایی را تحقق بخشند و مضافاً آنکه بهبود کیفیت آموزش و ارتقای استانداردهای آموزشی نیز در زمره هدفهای آموزشی این کشورها بوده است. در واقع کشورهای در حال توسعه در چند دهه اخیر در هر سه بعد یعنی جبران رشد سریع جمعیت، ارتقای میزان ثبت نام و بهبود کیفیت آموزش ناگزیر از سرمایه‌گذاری بوده‌اند و بار نیازها و هزینه‌های آموزشی برای این کشورها بسیار سنگین بوده است در اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی در گردهمایی وزرای آموزش و پرورش کشورهای آسیایی در توکیو این هدف که کلیه کشورهای آسیا تا دهه ۱۹۸۰ پوشش تحصیلات ابتدایی خود را به صد درصد برسانند مطرح و پذیرفته شد. در حال حاضر دهه ۱۹۸۰ پشت سر گذاشته شده و علی‌رغم تلاشهایی همه جانبه اکثر کشورهای این قاره هنوز به هدف پوشش کامل در سطح تحصیلات ابتدایی نرسیده‌اند. عدم موفقیت در نیل به این هدف عمدتاً ناشی از میزان بالای رشد جمعیت این کشورها در سه دهه اخیر بوده است. ایران نیز از زمره کشورهایی است که با رشد سریع جمعیت مواجه بوده، کما اینکه علی‌رغم تمامی تلاشها هنوز پوشش واقعی تحصیلات ابتدایی از هدف مذکور فاصله دارد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ریشه‌کنی بی‌سوادی و الزام دولت به تامین نیازهای آموزش و پرورش مورد تاکید قرار گرفته و از نقطه نظر فرهنگی و عقیدتی نیز امر آموزش و پرورش جایگاه ویژه‌ای در ایران دارد.

جدول شماره ۴ افزایش میزان سواد را در فاصله سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۰ نشان

می‌دهد رشد میزان باسوادی در ایران در فاصله سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ و بویژه ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰ بسیار چشمگیر و قابل توجه بوده است در حالی که در سال ۱۳۵۵ کمتر از نیمی از جمعیت شش ساله و بالاتر در ایران باسواد بوده (۴۷/۵ درصد) در سال ۱۳۷۰ جمعیت باسواد سه چهارم از جمعیت شش ساله و بالاتر را شامل می‌شده است (۷۴/۴ درصد). تاثیر دخالت نهضت سوادآموزی بویژه در ارتقای میزان سواد در مناطق روستایی درخور توجه و تقدیر بوده است. هرچند تا سال ۱۳۷۰ هنوز تفاوت بارزی از نقطه نظر میزان سواد بین مناطق شهری و مناطق روستایی وجود داشته است.

جدول شماره ۴. درصد جمعیت باسواد شش ساله و بیشتر به تفکیک

مناطق شهری و مناطق روستایی، در سالهای ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰

سال	شهر	روستا	کل
۱۳۵۵	۶۵/۵	۳۰/۵	۴۷/۵
۱۳۶۵	۷۳/۱	۴۸/۴	۶۱/۸
۱۳۷۰	۸۲/۵	۶۳/۹	۷۴/۴

منابع:

الف. سازمان برنامه و بودجه، پیوست قانون برنامه اول توسعه جمهوری اسلامی ایران صفحات ۷-۱۸.

ب. مرکز آمار ایران، گزارش مقدماتی آمارگیری جمعیت سال ۱۳۷۰

علاوه بر تفاوت میزان سواد مناطق شهری و مناطق روستایی بُعد دیگری که در زمینه تفاوت در میزان سواد مطرح است تفاوت میزان سواد بین مردان و زنان بویژه در مناطق روستایی است. کما اینکه در سال ۱۳۶۵ میزان سواد مردان و زنان در مناطق روستایی به ترتیب ۶۰/۱ درصد و ۳۶/۵ درصد بوده که در هر حال بیانگر اختلافی اساسی و چشمگیر است. تردیدی نیست کوشش در ارتقای فراتر سطح سواد زنان عاملی موثر در جهت توسعه روستایی بوده و به توفیق برنامه‌های تنظیم خانواده نیز کمک خواهد نمود. در جهت ارتقای میزان ثبت نام و پوشش تحصیلی برای دوره ابتدایی تلاشهای دولت و نیز استقبال خانواده‌ها درخور توجه بوده است به طوری که در سال ۱۳۶۵ پوشش ظاهری

تحصیلات ابتدایی (۱۰-۶ ساله) برای مناطق شهری، مناطق روستایی و کل کشور به ترتیب ۱۰/۱/۱، ۱۰۰/۱، ۱۰۰/۹ درصد بوده است. در جدول شماره ۵ ملاحظه می‌گردد که در هر سه مورد پوشش ظاهری از رقم ۱۰۰ درصد بیشتر است و این گرایش به تعمیم تحصیلات ابتدایی را در جامعه مشخص می‌سازد. چنانچه در جدول شماره ۵ توجه خود را به پوشش واقعی تحصیلی تحصیلات ابتدایی معطوف کنیم برای مناطق شهری، مناطق روستایی و کل کشور بترتیب ارقام ۸۴/۴، ۷۲/۱ و ۷۸/۲ درصد را ملاحظه خواهیم نمود. ارقام به دست آمده برای پوشش واقعی تحصیلی بیانگر آنست که تا سال ۱۳۶۵ علی‌رغم تمامی تلاشها هنوز این شاخص از حد مطلوب و نهایی خود که رقمی نزدیک به صد درصد است فاصله داشته است. ارقام مربوط به پوشش ظاهری و پوشش واقعی تحصیلی برای دوره راهنمایی (۱۳-۱۱ ساله) و نیز جمع دوره ابتدایی و دوره راهنمایی (۱۳-۶) ساله نیز در جدول شماره ۵ منعکس است. پوشش واقعی تحصیلات در دوره راهنمایی تحصیلی در مقایسه با دوره تحصیلات ابتدایی به‌طور چشمگیری اُفت داشته است که این نشانگر تمرکز بر هدف تحصیلات ابتدایی برای همه است.

جدول شماره ۵. پوشش تحصیلی ظاهری و پوشش تحصیلی واقعی برای دوره ابتدایی و راهنمایی به تفکیک شهر و روستا، سال ۱۳۶۵

پوشش ظاهری تحصیلی ^(۲)			پوشش واقعی تحصیلی ^(۱)			دوره
کل	روستا	شهر	کل	روستا	شهر	
۱۰۰/۹	۱۰۰/۱	۱۰۱/۱	۷۸/۲	۷۲/۱	۸۴/۴	ابتدایی (۱۰-۶ ساله)
۶۴/۶	۳۹/۶	۹۰/۴	۲۹/۴	۳۱/۳	۲۷/۶	راهنمایی (۱۱-۱۳ ساله)
۸۸/۹	۸۰/۴	۹۷/۵	۶۱/۶	۵۸/۳	۶۵/۱	جمع (۱۳-۶ ساله)

منبع: طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۷، صفحه ۱۰۴.

۱. از تقسیم جمعیت شاغل به تحصیل واقع در سنین مربوط به هر دوره بر کل جمعیت واقع در سنین مربوط به هر دوره به دست آمده است.
۲. از تقسیم جمعیت شاغل به تحصیل در هر دوره به کل جمعیت واقع در سنین مربوط به هر دوره بدست آمده است.

هرچند گرایش و به وجود آمدن انگیزه برای تعمیم سوادآموزی چه در سطح خرد، و چه در سطح کلان، گرایشی ارزشمند و موافق توسعه است، ولی واقعیت این است که نیل به اهداف کمی و تلاش برای تعمیم تحصیلات ابتدایی (که در هر حال ضرورت آن محرز است) تا حدودی به بهای اُفت کیفی و اُفت سرانه‌ها و تنزل استانداردهای آموزشی بوده است که در این امر میزان بالای رشد جمعیت مهمترین نقش را داشته است. علی‌رغم افزایش چشمگیر نسبت‌های باسوادی و میزان پوشش ثبت‌نام تعداد مطلق بی‌سوادان کشور، در سرشماریهای ۱۳۴۵، ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ به ترتیب ۱۳/۲، ۱۴/۲ و ۱۴/۶ میلیون تن اعلام گردیده است. روند صعودی و افزایش رقم مطلق بی‌سوادان به سبب رشد سریع جمعیت کشور بوده و مشخص می‌دارد که رشد بی‌رویه جمعیت می‌تواند مانعی اساسی در راه نیل به هدف ریشه کن کردن بی‌سوادی باشد. شایان ذکر است که روند صعودی افزایش تعداد بی‌سوادان در سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰ تغییر جهت داده و تعداد بی‌سوادان کشور حدود دو میلیون نفر کاهش یافته است.

در چند دهه اخیر رشد سالانه جمعیت بیش از ۳ درصد از یک سو و تلاش برای ارتقای میزان ثبت‌نام و پوشش تحصیلی بویژه در دوره ابتدایی از سوی دیگر هر ساله تعداد دانش‌آموزانی به مراتب بیشتر از سال قبل را روانه مدارس ساخته است. در فاصله سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ تعداد دانش‌آموزان کشور از ۷/۵ میلیون به ۱۴/۴ میلیون تن بالغ گردیده و در واقع در دهه ۱۹۸۰ تعداد دانش‌آموزان نزدیک به دو برابر شده است فشار محصلین افزوده شده در حدی بوده است که تامین تجهیزات و تاسیسات و ابزارهای آموزشی در حد مطلوب و استاندارد برای همه آنها میسر نبوده و بناچار بسیاری از مدارس با شیفت‌های متعدد روزانه و کلاسهایی با تراکم بیش از استاندارد به ارائه خدمات آموزشی پرداخته‌اند. علی‌رغم افزایش چشمگیر سهم آموزش و پرورش از بودجه عمومی دولت، به سبب افزایش سریع تعداد دانش‌آموزان و نیز تورم قیمت‌ها، سهم سرانه دانش‌آموزی به قیمت ثابت در سال ۱۹۹۰ در مقایسه با سال ۱۹۸۰ به ۱/۳ تقلیل یافته است. فضاهای آموزشی به نسبت دانش‌آموزان مستمرا کاهش یافته و مدارس

دوشیفته، سه‌شیفته و حتی در مواردی چهارشیفته متداول شده است^(۱) برای دایرکردن آموزشگاه از فضاهای آموزشی بیش از یک نوبت استفاده شده است.

در آموزش ابتدایی میزان استفاده از هر ساختمان آموزشی از ۱/۰۲ بار در سال ۱۳۵۸ به ۱/۱۶ بار در سال ۱۳۶۷ رسیده است. این شاخص در آموزش راهنمایی از ۱/۰۵ به ۱/۲۳ و در آموزش متوسطه از ۱/۰۹ به ۱/۲۲ افزایش یافته است.^(۲)

اهمیت آموزش و پرورش و استقبال خانواده‌ها از سوادآموزی و استمرار تحصیلات نونهالان سیر صعودی خود را بناگزیر ادامه می‌دهد و بحران هزینه‌ها و نیازها و تنگناهای آموزشی هر سال ابعاد جدیدتر و وسیعتری پیدا می‌کند. رشد سریع جمعیت، افزایش پوشش تحصیلی (میزان ثبت‌نام) بویژه در مورد تحصیلات ابتدایی، و تلاش برای ارتقای کیفیت، سه عامل اساسی در تشدید نیازها و هزینه‌های آموزشی در ایران بوده‌اند. در سالهای آتی از دو عامل افزایش پوشش تحصیلی و بهبود کیفیت نمی‌توان چشم‌پوشی نمود و لذا تنها از طریق تعدیل میزان رشد جمعیت و تقلیل سطح زاد و ولد و باروری است که می‌توان بر این تنگناها فائق آمده و راه را برای بهبود کمی و کیفی آموزش و پرورش هموار نمود. تعدیل میزان رشد جمعیت، نه تنها از شتاب تعداد دانش آموزان ورودی به تحصیلات ابتدایی خواهد کاست، بلکه از طریق متناسب‌تر کردن ساختمان جمعیت و افزایش نسبت جمعیت فعال به جمعیت دانش آموز نیز تامین نیازهای آموزشی را میسرتر خواهد ساخت.

۱. عزیززاده، هادی، خلاصه مقالات سمینار جامعه‌شناسی و توسعه، ص ۱۴.

۲. پیوست قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

نتیجه گیری:

همانطوری که در خلال مباحث ارائه شده در این مقاله ملاحظه گردید رشد شتابان جمعیت با سرعتی فزاینده سرانه‌ها را تحت تاثیر قرار داده و نهایتاً به صورت فشاری بر منابع و امکانات و محیط‌زیست انسانی خودنمایی خواهد نمود و چنانچه تمهیداتی در زمینه تعدیل میزان رشد جمعیت اتخاذ نگردد انفجار و مسایل و مشکلات ناشی از آنرا به‌دنبال خواهد داشت. آنچه ضرورت دارد متعادل کردن میزان رشد جمعیت است و میزان متعادل رشد سالانه جمعیت معمولاً کمتر از یک درصد است. علی‌الاصول رشد متعادل جمعیت نمی‌تواند خیلی از رقم صفر بالاتر باشد. البته استمرار رشد منفی و حتی استمرار رشد صفر هم نمی‌تواند مطلوب تلقی شود. رشد منفی جمعیت ورطه‌ای است که منجر به کاهش جمعیت می‌گردد و کاهش جمعیت ضربه‌سهمگینی بر موجودیت یک جامعه خواهد بود. زیرا کاهش جمعیت نهایتاً منجر به اضمحلال و انقراض جامعه می‌گردد.

وقتی صحبت از مسأله جمعیت می‌شود در عرف عام توجه به تعداد و رقم مطلق جمعیت معطوف می‌شود مثلاً اینکه جمعیت ایران در حال حاضر ۶۰ میلیون نفر است. ولی وقتی با نگرشی کارشناسانه و تخصصی مسأله جمعیت مورد بررسی قرار می‌گیرد باید درکنار رقم مطلق جمعیت لااقل به دو جنبه مهم دیگر نیز توجه داشت: یکی روند رشد جمعیت است، یعنی جمعیت با چه میزان رشدی و با چه شتابی در حال افزایش است و دیگری ساختمان جمعیت و اینکه توزیع سنی جمعیت چگونه است؟

شاید در این بحثی نباشد و بر این امر توافق باشد که با توجه به امکانات و منابع رقم ۶۰ میلیون تن جمعیت برای ایران نمی‌تواند خیلی مسأله‌انگیز تلقی شود. آن چیزی که در مورد ایران مسأله تلقی می‌شود روند رشد جمعیت است، میزان رشد سالانه جمعیت در ایران حدود ۳ درصد است و با چنین رشدی در حدود هر ۲۵ سال یکبار، جمعیت دو برابر خواهد شد یعنی تا سال ۱۴۰۰ هجری شمسی جمعیت ایران با چنین رشدی حدود ۱۲۰ میلیون تن خواهد شد و اگر این روند ادامه پیدا کند تا ۱۰۰ سال دیگر حجم جمعیت بالغ بر یک میلیارد نفر خواهد شد. هر چقدر هم که نسبت به منابع و امکانات خوش‌بینی وجود داشته باشد، استمرار رشد بالای جمعیت در درازمدت رانمی‌تواند قابل

قبول تلقی نمود. حتی استمرار رشد یک درصد هم تصاعدی تلقی می‌گردد چون با رشد سالانه یک درصد هم هر ۷۰ سال یکبار جمعیت دو برابر خواهد شد و استمرار آن نهایتاً حجم جمعیت را به ارقامی غیرقابل تصور خواهد رساند چه رسد به رشدهای سالانه ۲ درصد و ۳ درصد.

بنابراین وقتی جمعیت به عنوان یک مسأله مطرح می‌شود آنچه مورد نظر است مسأله روند رشد جمعیت است نه رقم مطلق جمعیت. اگر در ایران در برنامه‌ریزیهای توسعه اقتصادی و اجتماعی دهه اخیر تعدیل رشد جمعیت در دستور کار برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران قرار گرفته به خاطر بالا بودن میزان رشد جمعیت است. همان طوری که گفته شد در اثر بالا بودن میزان رشد جمعیت هر سال یکصد هزار تن بر حجم دانش‌آموزان افزوده می‌شود چنین افزایشی مسایل و مشکلات و تنگناهای غیرقابل انکاری که در حال حاضر در زمینه‌های آموزشی وجود دارد را پیچیده‌تر خواهد کرد مسایلی چون دونوبته و سه‌نوبته بودن مدارس، کمبود فضاهای آموزشی، فشردگی و تراکم کلاس‌ها و... همچنین است مسایل و مشکلات مربوط به محیط‌زیست، تامین نیازهای بهداشتی، مسکن، اشتغال و سایر جنبه‌های خدماتی و رفاهی که رشد سریع جمعیت تشدیدکننده، مسایل و مشکلات مربوط به تامین آنها خواهد بود که به تفصیل به آنها اشاره گردید. بنابراین درکنار کوشش‌هایی که جهت تامین نیازها معمول می‌گردد به تعدیل رشد جمعیت نیز باید توجه نمود.

برنامه اول توسعه اقتصادی و اجتماعی که در سالهای ۷۲-۱۳۶۸ به انجام رسید موضوع تعدیل میزان رشد جمعیت مطرح و مدنظر بود و در قالب برنامه تنظیم خانواده به مرحله اجرا درآمد. در برنامه دوم توسعه (۷۸-۱۳۷۴) نیز نیل به رشد متعادل جمعیت در دستور کار قرار دارد. شواهد به دست آمده از آمارگیری جمعیت در سال ۱۳۷۰ دلالت بر آن دارد که پس از اوجگیری رشد جمعیت در دهه ۵۵-۱۳۶۵ نشانه‌هایی از کاهش باروری و از آن طریق کاهش رشد جمعیت نمایان شده است. استمرار برنامه‌های تحدید موالید می‌تواند میزان متعادلی از رشد جمعیت را در آتی‌های نه‌چندان دور نوید دهد.